

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ فروردین ماه ۱۳۹۴

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۳۶

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت اول: مدلول صیغه امر - (استعمال در تهدید، تعجیز و...)

جلسه: ۹۷

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته**

یک مطلب در بحث از مدلول صیغه امر باقی مانده که آنرا عرض می کنیم و وارد بحث از جهت دوم می شویم. نتیجه بحث درباره مدلول صیغه امر این شد که صیغه امر برای بعث اعتباری نسبی وضع شده و متکلم در واقع با استعمال این صیغه در صدد است که مخاطب را به سوی مقصود و مطلوب خود تحریک کند پس بعث و تحریک اعتباری نسبی موضوع له و مدلول صیغه امر است.

**استعمال صیغه امر در تعجیز، تهدید و...**

لکن درباره بعضی از موارد استعمال امر باید بحث کنیم چون گفتیم گاهی صیغه امر در تعجیز، تسخیر، امتحان، تعجب و ... بکار می رود. (فَاتُوا) در آیه (فَاتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ) صیغه امر است یا (كُونُوا) در آیه (كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) صیغه امر است و همچنین (اعْمَلُوا) در آیه (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ) صیغه امر است. بالاخره باید مشخص شود صیغه امر در این موارد به چه معنا استعمال شده؟ آیا تعجیز، تسخیر، تهدید، تعجب و... همانطور که مرحوم آخوند گفته، داعی استعمال هستند یا مستعمل فیه هستند؟ مرحوم آخوند می فرمود: اینها نه موضوع له و نه مستعمل فیه هستند بلکه داعی استعمال می باشند. در اینکه استعمال صیغه امر در این معانی مجازی است، بحثی نیست. همانطور که گفته شد صیغه امر و هیئت افعال برای بعث و تحریک اعتباری نسبی وضع شده و اگر در غیر آن استعمال شود، قطعا این استعمال مجازی است لکن این مجاز به چه نحو است؟ آیا این مجاز در ناحیه مستعمل فیه است یعنی آیا به واسطه استعمال در غیر ما وضع له است یا به واسطه استعمال در غیر داعی مقصود است؟

مرحوم آخوند فرمود: صیغه امر برای طلب انشائی وضع شده یا به تعبیری که در کفایه آمده برای (انشاء الطلب) وضع شده که لازم است توجیه شود و به طلب انشائی برگردد چون (انشاء الطلب) قابل تعلق انشاء نیست و لذا نمی تواند موضوع له صیغه امر باشد. به هر حال ایشان موضوع له صیغه امر را طلب انشائی می داند و استعمال آن را در سایر موارد مجاز می داند یعنی تعجیز، تهدید، تمنی و ... داعی استعمال هستند. به عبارت دیگر موضوع له یا مستعمل فیه در همه یکسان است و تفاوت بین معنای حقیقی و مجازی به داعی استعمال بر می گردد یعنی اگر هیئت افعال، به داعی بعث و تحریک مخاطب باشد، این استعمال حقیقی است و اگر به داعی تعجب باشد، این استعمال مجازی است و همین طور در سایر موارد.

اما ما موضوع له صیغه امر را عبارت از بعث و تحریک نسبی دانستیم، لذا اگر هیئت افعال در مقام تمنی و ترجی و تعجیز و تسخیر و تهدید بکار رفت، آیا آنها طبق فرمایش آخوند از قبیل داعی است یا خیر؟

### قول اول

یک قول یا احتمال این است که اینها از قبیل داعی هستند یعنی در این بخش مانند نظر آخوند را بپذیریم و بگوئیم: اگر صیغه افعال مثل (فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ) در مقام تعجیز استعمال شد، در واقع در اینجا (فَأْتُوا) در همان معنای خودش یعنی بعث و تحریک نسبی استعمال شده ولی بعث دیگر داعی بر استعمال نیست بلکه داعی بر استعمال همان تعجیز است. همچنین در (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ) موضوع له و مستعمل فیه همان بعث و تحریک نسبی است ولی این بعث و تحریک به داعی تهدید است. در (كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) و همچنین سایر موارد هم مسئله از این قرار است. پس طبق این نظر و احتمال، هیئت افعال که برای بعث و تحریک نسبی وضع شده، در همین معنا هم استعمال شده و اختلاف تنها در داعی است. اگر به داعی بعث و تحریک بود، این معنای حقیقی است و اگر به داعی تعجیز و تهدید و ... بود معنای مجازی است.

### اشکال بعضی از بزرگان

برخی از بزرگان به این نظر اشکال کرده اند که اساسا این امور یعنی تمنی و ترجی و تعجیز و ... صلاحیت داعییت ندارند یعنی نمی توانند داعی باشند. این اشکال نه تنها فقط به این قول بلکه به خود مرحوم آخوند هم وارد است یعنی هر کسی تعجیز و تمنی و ترجی و تهدید و امتحان و سخریه و ... را از قبیل داعی بدانند، در حقیقت مورد اشکال است.

ایشان می گوید داعی در واقع به معنای اصطلاحی همان علت غایی است مثلا اگر شما صبح از خانه بیرون بیایید و داعی خروج شما، رفتن به مدرسه فیضیه و گرفتن شهریه باشد. این در واقع چیزی است که شما به غایت وصول به آن از منزل خارج شده اید پس داعی در اصطلاح همان علت غایی است. علت غایی به حسب مقام تصور بر شیء مقدم است اما در وجود خارجی موخر است چون شما در ابتدا داعی و غایت را در ذهن حاضر می کنید ولی بعد از حرکت به آن می رسید لذا تصورا علت غائی مقدم بر شیء است اما خارجا مؤخر است زیرا اول باید غایت را در ذهن تصور کنید تا حرکت کنید اما بعد از حرکت، به آن می رسید. یا مثلا کسی که برای سیر شدن غذا می خورد در اینجا سیر شدن تصورا مقدم بر اکل است اما خارجا بعد از خوردن محقق می شود یعنی تا زمانی که شخص نخورد، سیر نمی شود. پس تصورا بر شیء مقدم است اما وجودا مؤخر است.

حال با توجه به این مقدمه، مستشکل می گوید: این امور نمی توانند داعی انشاء در موارد مختلف باشند یعنی تقدم تصوری و ترتب وجودی ندارند. مثلا در مورد امتحان می گویند: بعضی اوقات صیغه امر استعمال می شود ولی صرفا صورت امر است و اساسا استعمال در امر نیست و آنچه بر آن مترتب می شود امتحان در مقام اطاعت است. گاهی هم مثلا شما به فرزندتان می گوید چیزی را بنویسد یا چیزی را بخواند؛ وقتی او را امر به نوشتن می کنید، آیا در اینجا فقط میخواهید فرزند را امتحان کنید یا واقعا قصد دارید که آن طفل بنویسد؟ می خواهید او بنویسد ولی در عین حال می خواهید به توانایی طفل هم پی ببرید. پس گاهی از اوقات در موارد امر امتحانی، صرفا امتحان مقصود نیست باشد بلکه می خواهید که خود مامور به هم انجام شود.

اینجا را چگونه توجیه می‌کنید؟ این موارد از مواردی است که آنچه مترتب می‌شود بر امر حقیقی و به داعی بعث و تحریک است.

یا مثلاً در مواردی مانند تهدید یا تمنی یا ترجی به طور کلی امر هیچ مدخلیتی ندارد بلکه آنها با اسباب خاص خودشان محقق می‌شوند و مترتب بر امر نیستند. مثلاً وقتی می‌گویید: (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ)؛ در اینجا تهدید چه زمانی محقق می‌شود؟ اگر ما گفتیم تهدید داعی است، تصوراً مقدم است اما خارجاً موخر است یعنی وقتی امر می‌کند که (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ)، آیا این تهدید با این امر محقق می‌شود یا تابع اسباب خودش است؟ یا در مورد تمنی و ترجی وقتی می‌گوییم: (انجلی ایها اللیل الطویل) یعنی ای شب طولانی صبح بشو؛ آیا خارجاً هم انجلاء لیل مترتب بر این امر است یا تابع اسباب خاص خود است؟

همه اشکال این است که اگر ما اینها را به عنوان داعی امر بدانیم یعنی باید خارجاً و وجوداً بعد از صیغه امر محقق شوند همانطور که در سایر موارد علت غایی این گونه است در حالی که به طور کلی تمنی و ترجی و تهدید و ... به سبب امر تحقق پیدا نمی‌کنند بلکه تابع اسباب خودشان هستند.

تنها در مورد سُخریه و استهزاء می‌توانیم بگوییم که استهزاء می‌تواند مترتب بر استعمال صیغه امر در معنای خودش باشد نه به داعی بعث و تحریک واقعی. به عبارت دیگر در مورد استهزاء صلاحیت داعویت وجود دارد. یعنی اگر کسی صیغه امر را در مقام استهزاء استعمال کند این صیغه امر و افعال به داعی مسخره کردن است و با سخنی که شما می‌گویید در خارج مسخره کردن محقق می‌شود. تنها موردی که می‌توان پذیرفت می‌تواند داعی استعمال صیغه امر باشد، مسخره و استهزاء است یعنی در اینجا می‌توانیم بگوییم که صیغه امر به داعی مسخره کردن استعمال شده چون استهزاء به سبب صیغه امر محقق می‌شود چون داعی، همان علت غایی است که باید بعد از عمل و فعل محقق شود و کار ما هم در اینجا امر کردن است. لذا با امر این مسئله محقق می‌شود. پس آن دواعی باید بعد از امر محقق شود درحالی وقتی ما به این دواعی نگاه می‌کنیم، غیر از مسخره و استهزاء، هیچکدام محقق نمی‌شوند. نتیجه اینکه هیچ یک از اینها نمی‌توانند داعی صیغه امر قرار بگیرند.

این اشکالی است که صاحب منتقی الاصول ذکر کرده اند.<sup>۱</sup>

نتیجه آن که وقتی هیچ کدام از این امور صلاحیت داعویت ندارند، پس نمی‌توانیم بگوییم که صیغه امر مثلاً به داعی تعجب و تمنی و ترجی و تهدید و ... استعمال شده در حالی که صیغه امر طبق نظر آخوند اگر در طلب به داعی تحریک و بعث استعمال شد، این حقیقی است و اگر در طلب به داعی تعجب استعمال شد، این مجاز است. به نظر مستشکل این امور هیچ کدام صلاحیت داعویت را ندارند.

البته این اشکال صرفاً به آخوند وارد نیست چون حتی اگر کسی موضوع له صیغه افعال را بعث و تحریک هم بداند و بخواهد اختلاف بین معنای حقیقی و مجازی را از حیث دواعی درست کند، این اشکال متوجه او است.

<sup>۱</sup>. منتقی الاصول، ج ۱، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

## قول دوم

صاحب منتقی الاصول می فرماید: صیغه امر و هیئت افعال در همه موارد از حیث موضوع له و مستعمل فیه و داعی استعمال یکسان است لکن موضوع تکلیف، مقید است. به عبارت دیگر تکلیف بر موضوع خاص وارد است نه بر مطلق مکلف! مثلاً وقتی در قرآن می فرماید: (فَاتُّوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ)؛ در اینجا (فَاتُّوا) به عنوان هیئت افعال در همان معنای خودش استعمال شده و داعی هم در اینجا، همان بعث و تحریک است نه اینکه تعجیز باشد، ولی فرق آن با امر حقیقی در این است که تکلیف حقیقی در اینجا معلق بر قدرت مکلف شده یعنی خداوند از آنها می خواهد حقیقتاً یک سوره بیاورند لذا (فَاتُّوا) در همان معنای حقیقی امر استعمال شده که یا طلب است یا بعث و تحریک، داعی هم واقعا بعث و تحریک است و تعجیز نیست ولی تکلیف به اتیان وارد بر موضوع خاص شده که آن موضوع خاص، قدرت مکلف است یعنی حقیقتاً اگر می توانید بیاورید یعنی کَانَ اینگونه می فرماید: (ان کنت قادراً علی ذلک فاتوا به) لذا تکلیف حقیقی است و بعث و تحریک وجود دارد و امر هم به داعی بعث و تحریک وارد شده ولی مقید به قدرت مکلف شده است.

بر این اساس موضوع حکم در اینجا مطلق مکلف نیست بلکه موضوع آن قادر است یعنی اگر می توانید بیاورید. در مورد تهدید هم اینگونه است یعنی در: (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ) این (اعملوا) در معنای خودش استعمال شده و داعی آن هم بعث و تحریک است ولی حکم در اینجا مشروط به مخالفت امر در چیزی که مکروه است شده یعنی آنچه را که راضی به انجام آن نیست یعنی (افعل هذا ان کنت لا تخاف) پس صیغه امر در همان معنای خود استعمال شده و داعی هم بعث و تحریک است یعنی می خواهد بگوید که واقعا این کار را انجام دهید اما مشروط است یعنی (افعلوا ما شئتم ما کنتم لا تخافون من العقاب).<sup>۲</sup>

«الحمد لله رب العالمین»

<sup>۲</sup>. منتقی الاصول، ج ۱، ص ۳۹۸